

قلمرو فقه سیاسی از منظر «آیه الله خامنه‌ای»

دریافت: ۹۶/۱/۲۰

تأیید: ۹۶/۶/۱۸

سیدسجاد ایزدهی*

چکیده

فقه سیاسی به‌مثابه گرایشی بین‌رشته‌ای بین دو دانش فقه و سیاست، از سالیان دور مسائل سپهر سیاست را مورد توجه قرار می‌داد، لکن با پیروزی انقلاب اسلامی گستره فقه سیاسی، توسعه یافته و عرصه‌های جدیدی را دربرگرفته است. آیه‌الله خامنه‌ای به عنوان فقیهی اندیشمند، متناسب با مبانی، غایات و انتظارات روز آمد از فقه و فقه سیاسی، گستره وسیعی از موضوعات، مسائل و کارکردها را برای فقه سیاسی، ارائه کرده است که براساس آن، از یکسو مفهوم فقه سیاسی، به بخشی از فقه که به امور سیاسی می‌پردازد، محدود نمی‌شود، بلکه به بابی از باب‌های عملی فقه، اطلاق می‌شود که اداره زندگی مردم را مد نظر قرار داده و فقه اداره جامعه سیاسی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که فقه در تعریف ایشان، قلمرویی فراتر از فهم احکام یافته و شامل فهم دین مشتمل بر عقاید، احکام و اخلاق می‌شود، لذا در نگرش ایشان، فقه سیاسی (به‌مثابه بخشی از فقه) به احکام و رفتارهای سیاسی اختصاص نداشته، بلکه مشتمل بر احکام، باورهای سیاسی و اخلاق سیاسی خواهد بود. بر اساس دیدگاه آیه‌الله خامنه‌ای، برخلاف زمان گذشته که فقه سیاسی بخاطر اقتضائات شرایط جامعه، قلمرویی در محدوده افراد مؤمن داشت، با پیروزی انقلاب اسلامی، قلمرویی به گستره جامعه سیاسی و حکومت دینی یافته است. بلکه بر همین اساس، اقتضائات تحقق نظام اسلامی موجب می‌شود، قلمرو فقه سیاسی از فهم احکام شرع، فراتر رفته و به استنباط نظریه‌های سیاسی و نظام‌سازی، توسعه یابد.

واژگان کلیدی

فقه، فقه سیاسی، گستره، آیه‌الله خامنه‌ای، فقه اجتماعی، نظریه‌پردازی

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشیار و مدیر گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

واژه «فقه سیاسی» به مثابه اصطلاحی جدید در عرصه فقه و سیاست، در سال‌های پس از انقلاب و بخاطر اموری چون «تحقق جمهوری اسلامی ایران»، «حاکمیت قوانین فقهی بر نظام سیاسی»، «هجوم گسترده مسائل فراوان عرصه سیاست به علم فقه» و «پرسش از فقیهان در خصوص امور سیاسی و حکومتی»، بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. این گرایش علمی، به مباحث سیاسی در میان ابواب علم فقه پرداخته و عهده‌دار تدبیر امور جامعه اسلامی و ساماندهی روابط جامعه اسلامی در حوزه داخلی و خارجی است (ایزدهی، ۱۳۹۴، ش ۴۴، ص ۱۵۴). این گرایش فقهی که فهم آن در گرو گونه ارتباط میان دو مفهوم اساسی «فقه» و «سیاست» است، در راستای تخصصی شدن مباحث خاص در حوزه فقه قرار داشته، به رفتارها و موضوعات سیاسی و حکومتی در کنار گرایش‌های دیگر فقهی می‌پردازد و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنان، بلکه شهروندان را تعیین کرده و آیین اداره مطلوب را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی، تبیین و توصیه می‌کند (همان). این گرایش فقهی که جایگاه ویژه‌ای در بین دانش‌های سیاسی در گستره تمدن اسلامی دارد، جایگاه خویش را مدیون سلطه، قداست و محوریت نصوص دینی است و بر این پیش‌فرض مبتنی است که فقه به صورت عام و فقه سیاسی به صورت خاص، برترین دانش در گستره دین اسلام است که بخاطر تبیین تکالیف مردم در برابر خداوند در زندگی فردی، سیاسی - اجتماعی‌شان، می‌تواند سعادت مادی و معنوی آنان را تضمین نماید.

با توجه به پیوند دین با سیاست، بلکه فقه با سیاست و حکومت، فقه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در میان علوم اسلامی یافته و به‌مثابه عملی‌ترین بخش دانش‌های اسلامی، جایگزین فلسفه سیاسی در یونان قدیم شده است و شاید از همین روست که «فارابی» در طبقه‌بندی علوم، اصطلاح «فقه مدنی» را به عنوان شاخه‌ای از علم مدنی عام و قسیم حکمت مدنی، بکار برده است (فارابی، ۱۹۳۱ق، ص ۶۴).

بدیهی است پس از گذر از رسمیت‌بخشی به فقه سیاسی، به‌مثابه گرایشی

بین‌رشته‌ای میان فقه و سیاست، امروزه بحث از گستره و توسعه قلمرو آن، می‌تواند سرنوشت این گرایش علمی را در سالیان آینده رقم زده و بسط گستره فعالیت فقه سیاسی در جامعه را موجب شود.

گرچه امکان، ضرورت، بلکه هویت فقه سیاسی، در گرو پاسخ به پرسش از اصل ارتباط و چه بسا گونه رابطه میان دین و سیاست به معنای عام و فقه و سیاست به صورت خاص است، اما تلقی متفاوت از گستره دین و فقه می‌تواند قبض و بسطی در قلمرو فقه سیاسی ایجاد نماید. طبیعی است به همان نسبت که هویت فقه سیاسی در گرو وجود مؤلفه‌هایی سیاسی در فقه و ارتباط فقه با عنصر سیاست است، از این‌رو، دیدگاه‌هایی که سیاست را عنصری نامطلوب دانسته، ورود عنصر سیاست به عرصه فقه را برنتابیده و پرداختن به آن را در راستای وظیفه فقه ندانسته‌اند، قادر به اثبات این گرایش فقهی نبوده و توانایی حل مسائل و مباحث سیاست در گستره فقه را ندارند. به همان نسبت هرگاه گستره فقه از محدوده استنباط احکام فراتر رفته و به نظریه‌پردازی توسعه یابد، علاوه بر فروع فقهی، متولی درک اصول و عقاید دین نیز شود، طبیعتاً گستره فقه سیاسی، توسعه یافته و محدوده وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد (ایزدهی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶). بدیهی است مراد از فقه در این قرائت، نه تفقه در شریعت (معنای اصطلاحی فقه)، بلکه فقه به معنای عام و در راستای تفقه در دین خواهد بود.

بر این اساس، هرچند فقه سیاسی شیعه از زمان‌های دور متصدی بحث از مسائل سیاسی؛ مانند نماز جمعه، دارالاسلام، جهاد، مرابطه (مرزبانی)، حدود، دیات، امر به معروف و نهی از منکر، حربه و... بود (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۱) و عمدتاً رویکرد فردی داشته و به غرض پاسخ به نیازهای افراد مؤمن استنباط می‌شد، اما در زمان معاصر، فقه سیاسی ذیل مسائل سیاسی متفاوتی نسبت به زمان‌های قبل، گستره بیشتر و ظهور شدیدتری یافته و عمدتاً رویکرد اجتماعی و حکومتی داشته و بمنظور پاسخ به نیازهای جامعه اسلامی و اداره مطلوب کشور اسلامی استنباط می‌شود.

آیه‌الله خامنه‌ای ضمن ضرورت عنایت به مقوله فقه سیاسی به‌مثابه ضرورتی فراگیر در حل مشکلات و مسائل نظام اسلامی، ضمن به‌رسمیت‌شناختن گستره محدود فقه سیاسی

در زمان گذشته، محدودیت آن را به اموری خارج از مبانی و الزامات آن و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی زمان گذشته دانسته و با تأکید بر ضرورت بازخوانی مبانی این گرایش فقهی، گستره‌ای از قلمرو را برای فقه سیاسی باور دارد که علاوه بر اینکه می‌تواند کارآمدی نظام سیاسی را تضمین نماید و نیازهای روزآمد شهروندان، کارگزاران را پاسخ بگوید، قادر است به‌مثابه نرم‌افزار اداره مطلوب جامعه، نظام اسلامی را به سوی تمدن نوین اسلامی راهبری نماید.

بسط قلمرو فقه سیاسی

بسط قلمرو فقه سیاسی مرهون امور متعددی است و بر اساس رویکردهای مختلف فقهی می‌توان قلمروهای متفاوتی را برای فقهی سیاسی رقم زد. بلکه - چنانکه بر اساس دیدگاه آیه‌الله خامنه‌ای خواهد آمد - توسعه قلمرو فقه سیاسی تابع اموری چون «درک متفاوتی از فقه سیاسی»، «مفهوم‌شناسی فقه به معنای عام و خاص»، «اشتمال فقه نسبت به نظریات فقهی و عدم اکتفا به احکام» و «گستره مباحث فقهی در خصوص امور فردی، اجتماعی و حکومتی» است. در ادامه به تفصیل، علل و عوامل بسط قلمرو فقه سیاسی با عنایت به دیدگاه آیه‌الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. بسط فقه سیاسی به لحاظ مفهوم‌شناسی

از جمله اموری که می‌تواند در بسط گستره فقه سیاسی، تأثیرگذار بوده و قلمرو متفاوتی از فقه سیاسی را رقم بزند، تعریف متفاوت از فقه سیاسی است و با عنایت به اینکه دیدگاه‌های متفاوتی در این خصوص ارائه شده است، هر کدام از این تعریف‌ها می‌تواند الزامات خاصی در بسط گستره فقه سیاسی به‌مثابه گرایشی بین‌رشته‌ای داشته باشد.

از آنجا که سیاست در اندیشه آیه‌الله خامنه‌ای به معنای توانایی اداره شؤون زندگی مردم معنا شده (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱/۲) و فقه نیز در معنای خاص خود به معنای فهم فروع شریعت قصد شده است و از سوی دیگر، فقه شیعه دارای ابواب عملی زیادی است که باب سیاست یکی از آن ابواب است که در آن به روش‌هایی که دین اسلام برای اداره جامعه ارائه کرده است، عنایت شده و همچنین

با توجه به ادله و منابع عقلی و نقلی، به استنباط روش‌ها و راهکارهای شریعت در این باب می‌پردازد.

بر این اساس، باید گفت فقه سیاسی از دیدگاه ایشان، به چند گونه معنا و تعیین مراد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بخشی از فقه است که به امور سیاسی می‌پردازد.

مطابق این تعریف، فقه سیاسی، به بخشی از گستره فقه اطلاق می‌شود که نه تنها به امور سیاسی مرتبط بوده و ارائه دیدگاه فقه در این خصوص را مد نظر قرار می‌دهد، بلکه در پیوند با مدیریت اداره امور مختلف سیاسی - اجتماعی کشور، به بخشی از فقه اطلاق می‌شود که شعبه‌های مختلف اداره مطلوب یک کشور، باب‌های آن را تشکیل داده و در فرآیندی عینی و عملی، به‌سامانی و راهبری یک جامعه کلان را مورد عنایت قرار می‌دهد: «فقه سیاسی، یعنی آن بخشی از فقه که مربوط به اداره سیاسی کشور هست، مسائل اجتماعی و مسائل حکومت و مسائل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها» (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۱۰/۴).

۲. بابتی از ابواب عملی فقه که به اداره زندگی مردم مربوط است.

این دیدگاه، ضمن قراردادن فقه سیاسی ذیل حکومت و اداره جامعه، آن را از اندراج ذیل حوزه احوالات شخصیه و باب‌های طهارت و عبادات خارج کرده و ذیل باب‌هایی قرار می‌دهد که به اعمال و رفتار مردم در حوزه مرتبط با امور سیاسی مربوط می‌شود: «ما یک‌بار دیگر باید ابواب عملی فقه را که مربوط به اداره زندگی مردم است، یک‌بار دیگر شروع کنیم، اینها را بحث کنیم، چه ابواب معاملات را، چه ابواب سیاسات را» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱/۴).

۳. علم به حکم خدا در باب سیاست.

در حالی‌که در معنای مصطلح، مراد از فقه، علم به احکام تفصیلی شریعت و دیدگاه شارع در خصوص تکالیف افراد، معنا شده است، مراد از فقه سیاسی، علم به بخشی از احکام سیاسی شریعت و حکم شارع در خصوص مسائل سیاسی است: «سیاستمداران اگر خودشان علمای بالله‌اند، علمای دین‌اند، بلکه حکم خدا را در باب سیاست می‌دانند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۷/۲۳).

۴. فقه اداره جامعه سیاسی. «فقه شیعه نمی‌خواسته جامعه سیاسی را اداره کند، حکومتی در اختیار او نبوده که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکام آن را از کتاب و سنت استنباط نماید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

بدیهی است درحالی‌که هر کدام از تعبیر چهارگانه مستند به سخنان آیه‌الله خامنه‌ای، گستره سیاست از منظر فقه شیعه را مد نظر قرار داده‌اند، در تعبیر چهارم که به فقه حکومتی نزدیک می‌شود و گستره‌ای وسیع می‌یابد، تعبیر سوم، به احکام الهی (و نه بحث نظریات) محدود شده و تعبیر دوم، فقه سیاسی را به باب‌های عملی فقه، محدود می‌کند. تعبیر اول، تنها به این نکته تأکید دارند که فقه سیاسی بخش یا بابتی از ابواب فقه است که به مسائل سیاسی عنایت دارد. طبیعتاً تعبیر اول، عنایتی به این قضیه که فقه سیاسی به گستره اجتماعی و حکومتی یا به نظریات سیاسی توسعه می‌یابد، ندارد.

۲. بسط فقه سیاسی به لحاظ توسعه مفهوم و کارکرد فقه

با عنایت به اینکه فقه سیاسی، بخشی از فقه است، لذا قلمرو فقه سیاسی، تابعی از درک هر فقیه از فقه است. بر این اساس، هرگاه فقه، به‌مثابه بخشی از دین انگاشته شده و معادل شریعت، تلقی شود، طبیعتاً چون فقه به همه رفتارهای انسان در برابر خداوند، نسبت به خود و دیگران، اطلاق می‌شود و گستره وسیعی از مسائل در عرصه سیاست، اقتصاد، عبادات، رفع مناصبات، حدود و ... را دربرمی‌گیرد، لذا فقه سیاسی فقط مختص به رفتارهایی خواهد بود که به سپهر سیاست مرتبط باشد. لکن اگر فقه به‌مثابه بخشی از دین، به معنای فهم دین، مشتمل بر عقاید، احکام و اخلاق بوده باشد (فقه اکبر)، طبیعتاً فقه سیاسی به احکام و رفتارهای سیاسی اختصاص نداشته، بلکه مشتمل بر عقاید سیاسی و اخلاق سیاسی نیز خواهد بود.

با عنایت به اینکه آیه‌الله خامنه‌ای دو گونه تعریف از فقه ارائه کرده است، طبیعتاً می‌توان به دو گونه قلمرو برای فقه سیاسی مطابق دیدگاه ایشان باور داشت.

ایشان از یک سو فقه را در راستای آیه شریفه قرآن، «لِيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّينِ» (توبه (۹): ۱۲۲)

به اموری چون فهم دین (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۹/۱۱)، معرفت دینی و دین‌شناسی؛ اعم از اصول، فروع و معارف دینی معنا کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۱/۲). همچنانکه فقه مورد نظر ایشان، فقه اکبر بوده و مشتمل بر توحید و معارف و چیزهایی که با غور در مسائل عقلی بدست می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱۵) می‌شود، قهراً فقه سیاسی مورد نظر ایشان هم مشتمل بر عقاید و معارف عقلی شده و بحث از دیدگاه اسلام در خصوص مسائل عقلی (فلسفه سیاسی) و اصول دین (کلام سیاسی) نیز ذیل فقه سیاسی به معنای عام جای می‌گیرد. بلکه با عنایت به اینکه ایشان اخلاقیات اسلامی و معارف اخلاقی را هم ذیل فقه قرار داده و آنچه به‌عنوان صفات و ملکات در اسلام، احادیث و قرآن مشاهده شده و فرد مؤمن موظف به داشتن آنهاست هم ذیل فقه معنا می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۱/۶). لذا گستره و قلمرو فقه سیاسی به مباحث اخلاق سیاسی نیز توسعه یافته و مباحث اخلاق سیاسی را نیز می‌بایست ذیل فقه سیاسی قرار داد. بر این اساس، از آنجا که مراد از فقه در هر جا که مطرح می‌شود، یعنی شناخت اسلام؛ چون دین این جامعه و آن زمینه اعتقادی‌ای که جزء بافت طبیعی این جامعه است و فقیه به‌مثابه کسی فرض شده که اسلام را کاملاً می‌شناسد (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۲/۷)، لذا فقه سیاسی به فهم همه‌جانبه امور سیاسی دین اسلام، توسعه یافته و فقیه سیاسی به کسی اطلاق می‌شود که امور سیاسی اسلام را به صورت کامل می‌شناسد.

ضرورت گسترش فقه سیاسی به اصول دین و عقاید دینی در گستره سیاست از آن روست که اگر فهم این امور برعهده غیر فقیهان نهاده شود با عنایت به اینکه غیر فقیهان و غیر اسلام‌شناسان، قادر نیستند دیدگاه واقعی اسلام در این خصوص را ارائه نمایند، لذا نه تنها مبانی دینی و عقاید سیاسی اسلام به غلط فهم می‌شود و ضمن استناد به برخی آیات و روایات، از اسلام اصیل دور شده و به ورطه التقاط می‌افتد، بلکه احکام سیاسی اسلام که می‌بایست بر این مبانی اعتقادی، مبتنی باشد نیز به غلط استنباط خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۹/۷).

بر این اساس، آنچه در فقه سیاسی به معنای عام، می‌بایست مراعات و مورد تأکید قرار گیرد، ضرورت تفقه در همه عرصه‌های دین و استفاده از روش استنباط فقهی در

فهم دین (اعم از عقاید، احکام و اخلاق) است که علاوه بر امور فرعی و احکام شرعی سیاسی، اصول دین سیاسی و اخلاق سیاسی نیز بر اساس تفقه و روش اجتهاد فقهی، فهم و استنباط می‌شود.

از سوی دیگر، ایشان در راستای تخصصی‌شدن دانش‌های اسلامی، فقه را در عرض دانش‌هایی؛ مانند کلام، فلسفه، تفسیر، اخلاق، عرفان و... مورد ملاحظه قرار داده و فقه به معنای مصطلح را به استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱) و استنباط احکام فرعی از اصول (همان) تعریف کرده است. بر این اساس، گرچه قلمرو فقه سیاسی به احکام شرعی مقید شده و مشتمل بر عقاید و اخلاق نمی‌شود، لکن چون ایشان به تبع امام خمینی¹، قلمرو فقه را از محدوده مضیق امور فردی و احوالات شخصیه مکلفان توسعه داده و به همه شؤون زندگی انسانی (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰) و مقررات اداره زندگی مردم (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۳/۱۴) ترقی داده است، طبیعتاً قلمرو فقه سیاسی مد نظر در این قرائت، ضمن تحفظ بر مسائل فردی گستره فقه سیاسی، رویکرد اجتماعی - سیاسی بیشتری یافته و نگرش حکومتی نیز پیدا می‌کند. ایشان می‌فرماید:

انسان از قبل از ولادت تا بعد از ممات، احوالی دارد و این احوال، شامل احوال فردی و زندگی شخصی اوست و نیز شامل احوال اجتماعی و زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیه شؤون اوست. تکلیف و سرنوشت همه اینها در فقه معلوم می‌شود. فقه به این معنا مورد نظر ماست که اسمش همان احکام فرعی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

هرچند در خصوص این دو نگرش باید گفت ضمن اینکه هر یک از دو قرائت از فقه سیاسی (معنای عام و خاص)، قلمرو خاصی دارند، اما کارکردهای متفاوتی برای آنها متصور است. بر این اساس، علاوه بر اینکه فقه سیاسی به معنای عام، مستوجب فهمی فقیهانه از مبانی سیاسی دین اسلام است و مباحثی در گستره فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، تفسیر سیاسی و اخلاق سیاسی مبتنی بر استنباط فقیهانه را عرضه می‌نماید، فقه سیاسی به معنای خاص، این کارکرد را دارد که در قلمرو شریعت و احکام الهی رفتارهای

شهروندان را به محک دیدگاه شارع زده و گونه مطلوب و نامطلوب رفتار شهروندان، حاکمان و روابط بین این دو، بلکه روابط میان کشورها را توصیه نماید. بدیهی است اقتضائات عدم اکتفا به نگرش حداقلی و ضرورت رویکرد حداکثری برای فقه، بر نگرش حداکثری برای فقه سیاسی نیز منطبق بوده و بر کارکردهای حداکثری فقه سیاسی و توسعه قلمرو آن تأکید می‌کند.

۳. بسط فقه سیاسی به لحاظ گذر از فقه فردی به فقه اجتماعی و حکومتی

گستره و قلمرو فقه سیاسی در زمان‌های مختلف و به اقتضای شرایط مختلف، دارای قبض و بسط بسیار بوده است. از یک سو فقیهان در زمان‌های گذشته به ضرورت شرایط حاکم بر زمانه؛ مانند «درک منفی از حاکمیت سیاسی که حاصل ظلم و ستم‌های بسیار از سوی حاکمان و کارگزاران سیاسی بود»، «تقیه نسبت به حاکمان جائز» که بر اریکه حاکمیت سیاسی تکیه زده و هیچگونه فعالیت نظری و عملی شیعه و عالمان آنان را برنمی‌تابیدند، «کناره‌گیری و دوری جستن از حکومت‌ها»، «در اقلیت بودن شیعیان»، «عدم رسمیت مذهب شیعه در کشور» و ... تنها متصدی امور زندگی مؤمنانه شیعیان بوده و با فروگذار کردن مباحثی در عرصه اداره نظام سیاسی و هدایت جامعه به سوی غایات و اهداف شرع، تنها به پرسش‌های مؤمنان در گستره زندگی فردی‌شان پاسخ می‌گفتند و مباحث مطرح‌شده در قلمرو سیاست هم در حد بسیار محدود و در قالب اموری؛ چون نماز جمعه، رؤیت هلال و مباحث جزایی و کیفی مانند قصاص و حدود (به جهت رفع پرسش‌های شرعی مؤمنان و البته تا آنجا که مزاحمتی برای حاکمیت سیاسی ایجاد نشود) بود. بلکه اگر نامی از جهاد، مرابطه، صلح یا امر به معروف در حوزه فقه سیاسی به میان می‌آمد، به حیثیت فردی مکلفان و گستره‌ای محدود، عنایت داشته و غرض از «حاکم» که در ابواب مختلف فقه مطرح می‌شد، فقیه جامع الشرائط بود که به جهت رفع نیازهای محدود شیعیان، ضروریات جامعه محدود شیعه و امور حسبه فعالیت می‌کرد و قلمرو استنباط این مسائل، جامعه‌ای وسیع ذیل نظام سیاسی نبوده است (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

محدود شدن قلمرو استنباط مسائل فقهی در این ادوار که به شرایط زمانه مستند بود، موجب محدودیت هدف اجتهاد شده و فرآیند اجتهاد را بدین سمت سوق دهد که فقیهان متعلق استنباط خویش را افراد جامعه و پرسش‌های آنان فرض کرده و از استنباط در گستره جامعه و حکومت شانه تهی کنند.

برکناری از سیاست بتدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را پیش آورد که یگانه جولانگاه آن (که می‌تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد) جولانگاه انطباق فرد با اسلام است و نه جامعه و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت، نه با چهره اجتماع مسلمان (صدر، ۱۳۵۹، ص ۸).

امام خمینی^۱ با عنایت به این تقیصه در حوزه فقه، به تمرکز فقه و فقیهان در مباحثی خاص و وانهادن مباحث کاربردی و مبتلابه در زمان‌های گذشته و زمان حال اشاره کرده (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۳۸-۳۷) و بر این باور است که وقتی شعار جدایی دین از سیاست در حوزه دین جا افتاد، این قضیه به توده مردم نیز سرایت کرده و فقه در آفت غوطه‌ور شدن در امور فردی و عبادی مردم گرفتار شده و از دخالت در امور مهم جامعه و حاکمیت و نظام سیاسی دور افتاد. طبیعی است در این صورت مردم نیز از فقها انتظار داشتند تنها به امور عبادی و فردی آنها رسیدگی کرده و دخالت و اظهار نظر فقیهان در خصوص مسائل اصلی جامعه و اداره آن را غیر مجاز و فقیهی که به این امور می‌پرداخت را فردی فاقد دین اصیل می‌پنداشتند (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹-۲۷۸).

آیه‌الله خامنه‌ای ضمن تأکید بر اینکه فقه شیعه در سالیان دراز بیشتر به رفتارهای فردی مؤمنان عنایت داشته و فهم اسلام به مثابه نظامی اجتماعی را مد نظر قرار نمی‌داد (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۹/۱۳)،^۱ موارد و مسائلی را در این راستا مورد اشاره قرار داد که در طول زمان در کتب فقهی مورد تعرض قرار نگرفته و از همین روی، مسائلی؛ مانند حکومت، حسبه، جهاد، قدرت سیاسی، بتدریج از ادبیات فقهی و کتب استدلالی فقه، کنار گذاشته شده و عمده حجم مباحث فقهی به مباحث فردی و پرسش‌های مرتبط با زندگی غیر اجتماعی و حکومتی، اختصاص یافته است:

در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشور است؛ مثل مسأله حکومت، حسبه و چیزهایی که ارتباط پیدا می‌کند به کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی، چند قرن است که جای اینها خالی است. بعضی‌ها از اوائل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است... لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود. فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

بدیهی است رویکرد فقیهان زمان گذشته به فقه فردی و نپرداختن به مباحث فقه اجتماعی، سیاسی و حکومتی، به تقصیر یا قصور فقیهان در ارائه دیدگاه شارع در خصوص این مسائل، مستند نیست، بلکه مرهون شرایط و عواملی است که در آن ادوار در فضای جامعه غلبه داشته و حاکم بوده است و بر این اساس، هرگاه فقیهان در خصوص این مسائل، مورد پرسش قرار گرفته یا بخاطر قرار گرفتن در منصب قدرت، با این مسائل مواجه شدند، مسائل سیاسی با رویکرد حکومتی را مورد عنایت قرار داده و هرگاه از منصب حکومت جدا افتاده و دور بوده و در این خصوص، مورد پرسش قرار نمی‌گرفتند، در پاسخ به مخاطبین خود، رویکرد فردی برگزیدند:

فقه ما در گذشته غالباً متوجه به احکام فردی بوده علتش هم واضح است. فقهای شیعه در طول این هزار سالی که فقاهت ما تبیین شده است، حکومت، نه هیچوقت دست فقیهان بوده، نه هیچوقت نظام حکومتی از فقیهان استبصار و استفهام حقیقی داشته تا اینها بخواهند جوابش را بدهند و نه هیچوقت نظام اسلامی بر سر کار بوده لذا فقها برای کی می‌خواستند مثلاً بنشینند شرایط حاکم را رویش بحث و تحقیق کنند؟ یا جهاد با اعدا را رویش مباحثه و مطالعه و تحقیق کنند...؟ بعدها هرچه فاصله جریان فقهی شیعه با حکومت بیشتر شده گرایش به احکام فردی بیشتر و گرایش به احکام اجتماعی کمتر شده (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۹/۱۳).

با گذر از عوامل و شرایط عینی پیش‌گفته که عمدتاً در زمان حاکمیت حاکمان جائز سنی‌مذهب محقق بود و به مثابه موانع رویکرد حداکثری به فقه سیاسی محسوب می‌شد، در زمان حاکمیت حاکمان شیعی‌مذهب و با رفع مقتضای تقیه حداکثری، توسعه جمعیت شیعیان، رسمیت یافتن مذهب شیعه و... گرچه برخی مباحث فقه سیاسی از وضوح و عمق بهتری برخوردار شد که از آن میان می‌توان به طرح مباحث ولایت فقیه از سوی شاگردان مکتب «وحید بهبهانی»، «ملا احمد نراقی»، «صاحب جواهر»، «کاشف الغطاء»، «میرفتاح مراغی» و... در زمان حاکمیت قاجار یاد کرد، لکن همچنان رویکرد فردمحوری در فقه سیاسی شیعه باقی ماند؛ زیرا این موانع عینی که عمدتاً رویکرد تاریخی داشتند، جای خود را به موانع ذهنی دادند که از آن میان می‌توان به اموری؛ چون «ضرورت وجود وصف عصمت برای حاکم»، «تردید یا انکار نسبت به وجود نظام سیاسی اسلام در زمان رسالت پیامبر ۹ و زعامت حضرت علی 7 در صدر اسلام» (عبدالرازق، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸-۱۳۷)، «باور به تقدس دین و فقه و ضرورت دوری از سیاست به‌عنوان امری ناهنجار و پلید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱)،^۲ «اعتقاد به عدم ظرفیت مناسب در فقه شیعه برای رسیدگی به امور مختلف جامعه اسلامی و مسلمانان» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹)، «سطح انتظار بسیار اندک از فقه»، «باور به استمرار فضای تقیه در برخی از زمان‌ها» و «گونه متفاوت اجتهاد فقیهان» اشاره کرد (ایزدی، ۱۳۹۲، ص ۵۸-۵۷).

بر این اساس، گرچه قلمرو فقه سیاسی به مسائل جدید توسعه یافته و بسیاری از مباحث سیاسی متعلق به دنیای مدرن به عرصه فقاهت وارد شده و فقیهان نیز در این خصوص بحث و استدلال کردند، لکن گرچه فردمحوری و عدم طرح این مباحث در زمان‌های گذشته نقضی برای فقیهان محسوب نمی‌شد، عدم طرح این مباحث در زمان حاضر به مثابه زمانه تحقق حاکمیت اسلامی، نقضی برای جایگاه فقه، بشمار می‌رود: «فقه به فرد مسلمان پرداخته است، به جامعه اسلامی نپرداخته است. خیلی خیلی کم پرداخته. پس فقه ما در حوزه‌های علمیه این نقص را دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۸/۲۹).

آیه‌الله خامنه‌ای ضمن تحلیل و بررسی جریان‌شناسی فقه در ادوار گذشته، علاوه بر اینکه عدم طرح برخی مباحث فقهی در زمان گذشته را مرهون شرایط همان عصر اعلام

داشته، عدم پرداختن به بسیاری از مباحث سیاسی را نقص و عیبی بر دامن حوزه‌های علمیه در عصر حاضر دانسته است که حوزه‌های علمیه در فرآیند استنباط احکام مورد نیاز عصر حاضر، می‌بایست بدان پرداخته و مسائل مورد نیاز جامعه و حکومت دینی را بررسی کرده و پاسخ دهند:

بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما حل فقهی نشده و تکلیف‌ش معلوم نگردیده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون قضا و دیات و حدودی نبود، ولی ما امروز تقصیر داریم. مرحوم «محقق اردبیلی» وقتی وارد بحث جهاد می‌شوند، می‌گویند این بحث مورد احتیاج ما نیست، مورد نیاز و ابتلاشان نبود. امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسأله جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم هستند که فقه باید وارد این میدان‌ها شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۳).

کارآیی فقه در پاسخگویی به نیازهای فردی که در عمده دوران دوری فقیهان از عرصه حاکمیت، در حوزه فقه شیعه غلبه داشت، در سایه پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری فقهی‌زمان‌شناس و اداره کشور با محوریت فقه شیعه، از سوی بسیاری مورد تردید و انکار قرار گرفت؛ چراکه آن مباحث دیگر قادر نبود پرسش‌های فراروی مردم و نظام را پاسخ گوید. بلکه اصل مبارزه با نظام طاغوتی و تلاش جهت برقراری نظامی اسلامی نیز بر این پیش‌فرض، مبتنی بود که فقه شیعه قادر به اداره نظامی وسیع بوده و اداره سیاسی و اجتماعی یک کشور در سایه نظریه «ولایت فقیه» ممکن و میسر است. بر اساس دیدگاه آیه‌الله خامنه‌ای درحالی‌که در نگرش فقه حداثی، تنها جوانبی از رفتار و اعمال فرد که به خود وی مرتبط بوده مورد عنایت قرار گرفته و به نیازهای افراد در حوزه مسائل فردی و شخصی پاسخ می‌گوید و وظیفه اجتهاد را تنها پردازش و استنباط احکام فردی و عبادی دانسته و با محور قراردادن منافع و مضار فردی در حوزه استنباط به ارتباط فرد با جامعه عنایت نداشته و پاسخگویی به بخش کوچکی از

نیازهای افراد مؤمن را وظیفه خود می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).^۳ فقه حداکثری حداکثر نیازهای افراد؛ اعم از نیازهای فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را مد نظر قرار داده و به مسائل شخصی افراد اکتفا نمی‌کند. بر اساس این نگرش، نیازهای اجتماعی افراد از اولویت برخوردار بوده و افراد با این وصف که علاوه بر نیازهای فردی، دارای نیازهای اجتماعی نیز هستند، مورد لحاظ قرار می‌گیرند؛ چراکه دین اسلام، برنامه‌ای همه‌جانبه به جهت سعادت و تکامل مادی و معنوی انسان‌ها بوده و همه شؤون فردی و گروهی افراد را در قوانین خود مورد ملاحظه قرار داده است و این امر با محدودکردن و محصورساختن فقه به امور عبادی و فردی سازگار نیست:

فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً؛ فقه‌الله‌الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند؛ یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی، فقه است (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

آیه‌الله خامنه‌ای ضمن تأکید بر ضرورت پاسخگویی فقه سیاسی شیعه به نیازهای روزآمد و توسعه و فراگیری آن به همه مسائل زندگی بخصوص مسائل گستره سیاست (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱)،^۴ بر پیشگامی امام خمینی 1 در تحقق فقه سیاسی متناسب با نیازهای اجتماعی و حکومتی تأکید می‌کند؛ چراکه امام خمینی در سال‌های مبارزه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، گام در مسیر تحول فقه سیاسی نهاده و با طرح مسائل و مباحث حکومتی، جریان اجتهاد را به این سوی سوق داده است:

فقه شیعه را که بخاطر طول سال‌هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دسترسی به قدرت و حکومت نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیر حکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار کشاند به سمت فقه حکومتی... فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل

مربوط به خانواده و امثال اینها بود...، امام بزرگوار، فقه شیعه اسلام را از دورانی که خود این بزرگوار، در تبعید بودند، کشاندند به سمت فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

۴. بسط فقه سیاسی به لحاظ نظریه‌پردازی و نظام‌سازی

گرچه رویکرد حداکثری در قلمرو فقه سیاسی مقتضی نگرشی همه‌جانبه به همه ابواب فقه؛ اعم از عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ و ... در استنباط حکم شرعی به جهت اداره شؤون مختلف کشور است، لکن در خصوص قلمرو فقه سیاسی باید به این نکته اشاره کرد که فقه سیاسی با محدودنشدن به فهم احکام، می‌بایست با گذر از اجتهاد در حوزه فهم حکم شرعی، به اجتهاد و استنباط نظریه‌های سیاسی - اجتماعی، توسعه یافته و از این رهگذر، از فقه سیاسی منفعل به فقه سیاسی فعال تحول یابد. بر اساس این رویکرد، در فقه سیاسی، به بررسی حلال و حرام بسنده نشده و نظریه‌های سیاسی نیز متعلق استنباط و اجتهاد قرار می‌گیرند. این منطق، اقتضا می‌کند که فقه سیاسی شیعه، در زمان حاکمیت حاکم مشروع، طرح اداره مطلوب جوامع در گستره‌ای فراتر از مرزهای ملی و گستره‌ای فراگیرتر از کشور اسلامی را مد نظر قرار داده و الزامات تحقق حداکثری دین در سایر جوامع را نیز در راستای تحقق تمدنی برآمده از آموزه‌های اصیل دینی، به حوزه اجتهاد و استنباط عرضه نماید.

در توضیح ضرورت رویکرد حداکثری به فقه در راستای استنباط نظریه‌های سیاسی باید گفت راهکارهای متعددی در مواجهه فقه سیاسی شیعه با شرایط موجود در جامعه متصور است:

۱. عدم توجه به تحولات و نیازهای نوپیدای سیاسی زمانه و اجتهاد در همان مسائل سنتی گذشته و فرارگرفتن در بطن فقه فردی و باور به کارکرد استنباط، به جهت رفع پرسش‌ها و نیازهای سیاسی محدود افراد.

۲. حرکت در بستر تحولات جهانی، بررسی مسائل و مباحث سیاسی جدید و

پذیرش و توجیه محصولات و پدیده‌های غربی و بکارگیری فرآیند استنباط، در قالب صرف حکم به تحریم و تحلیل، جواز و یا حرمت آن مسائل و موضوعات.

۳. ملاحظه موضوع‌شناسانه پدیده‌های نوظهور سیاسی، عرضه کردن آنها به فقه شیعه و بومی کردن نیازهای سیاسی جامعه به واسطه فقه، بلکه عدم اکتفا به استنباط احکام و اجتهاد در راستای فهم نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قرارنگرفتن در مسیر ریل‌گذاری شده از سوی نظام‌های معرفتی غیر دینی (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

فقاہت مخصوص احکام فقهی رایج نیست، اعتقادات هم باید با شیوه فقه‌ها فهمیده شود، اخلاقیات هم با شیوه فقاہت باید فهمیده بشود، نظامات اجتماعی و سیاسی هم به شیوه فقاہت بایستی از کتاب و سنت استنباط بشود (خامنه‌ای، ۱۳۶۷/۱۱/۱۴).

«مراد از فقه، تنها علم به احکام فرعی نیست، بلکه مراد از فقه، علم دین؛ اعم از معارف الهی و عقاید حقه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۹/۲۵). مطابق این معنا، فقه سیاسی شیعه می‌بایست در زمان حاضر به طراحی نظام سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت پرداخته و علاوه بر اینکه در فقه اصغر به استنباط می‌پردازد، استنباط مبانی اساسی دین در عصر حاضر را وجه همت خود قرار داده و ضمن بازخوانی منابع اصیل شیعه، به طراحی مهندسی نظام‌های معرفتی (بخصوص در گستره سیاست) در جامعه پردازد و ضمن اینکه در این مسیر به تبیین جایگاه خود در نظام‌های مشابه جهانی می‌پردازد، هویت مستقل خود را شکل داده و با جهت‌گیری سعادت‌مادی و معنوی جامعه، در استنباط احکام، نه فقط نیازهای فردی، بلکه نیازهای جامعه‌ای وسیع را لحاظ کرده و احکام متناسب را صادر نماید.

طبیعی است بنا بر راهکار نخست، از یک سو، فقه به ایستایی، جمود و ناکارآمدی در عصر حاضر متهم شده و از سوی دیگر، بسیاری از ظرفیت‌های فقه در این راهکار رها شده و مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و بنا بر دیدگاه دوم، گرچه سعی بر روزآمدبودن و رفع اتهام ناکارآمدی فقه، دغدغه اصلی بوده و رفع نیازهای نوپیدا از اهداف اصلی این راهکار است، اما این راهکار موجب خواهد شد، فقه در ورطه انفعال قرار گرفته و با

رهاکردن بسیاری از ظرفیت‌های عالی خود، در بستر نظریات غیر دینی حرکت کرده و در نهایت تلاش نماید که با حکم به تحریم و تحلیل، جواز و حرمت، تکلیف مؤمنان را راجع به این مسائل روشن نماید، لکن این امر در نهایت به تبیین اسلام اصیل نینجامیده و از خطر التقاط نیز به دور نخواهد بود:

در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه زندگی بشر، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنای تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

بلکه واکاوی در منابع اصیل، طرح اسلام اصیل در همه شؤون و جوانب، به جهت بناکردن تمدنی کاملاً اسلامی را موجب شده و بازخوانی آن در شرایط حاضر، می‌تواند به طرح نظام‌های سیاسی - اجتماعی بیانجامد، از این رو، تنها راهکار سوم (نظام‌سازی مبتنی بر اجتهاد) است که می‌تواند - بلکه می‌باید - در راستای وصول به تمدنی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، مورد عنایت قرار گیرد:

امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسانها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در استقرار عدالت، در دفاع از مظلومان عالم و ... می‌توان و باید

مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۹).

با توجه به تاریخچه فقه سیاسی و تطور آن در ادوار مختلف، آنچه تمامی ادوار فقه سیاسی سابق را از فقه سیاسی عصر حاضر متمایز می‌کند، این است که برخلاف فقه زمان گذشته که عمدتاً ذیل استنباط احکام شرعی قرار داشت، فقه زمان حاضر به راهبری امام خمینی 1، گام در مسیر استنباط نظام سیاسی شیعه گذاشته است.

در حالی که فقیهان زمان گذشته بخاطر شرایط زمانه خودشان، نه فقط در صدد فهم نظام سیاسی مطلوب شارع و مؤلفه‌ها و لوازم آن در عصر غیبت نبودند، بلکه توانایی تحقق آن را نیز نداشتند و تنها ذیل حکومت‌های زمان خویش، برخی امور سیاسی را انجام می‌دادند، امام خمینی 1 ضمن فهم نظام‌مند و لوازم اداره امور جامعه بر اساس آموزه‌های فقهی و مطابق روش اجتهاد، متصدی تحقق آن در مرحله عمل نیز شدند:

سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه عربی است، لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل (توأم) یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسأله ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی» ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۱۷).

بدیهی است فهم نظام سیاسی اسلام به زمانی خاص محدود نبوده، بلکه در هر زمان و شرایطی می‌توان از نظام سیاسی متناسب با آن زمانه، سخن به میان آورد. بر این اساس، نه فقط فقیهان باید قلمرو فقه سیاسی را از محدوده استنباط احکام شرعی سیاسی، به محدوده

نظریات سیاسی و فهم نظام سیاسی توسعه دهند، بلکه می‌بایست نظام سیاسی متناسب با هر زمانه را بر اساس فهمی اجتهادی، استنباط کرده و ضمن رفع نواقص احتمالی نظام سیاسی موجود، در فهمی روزآمد از نظام سیاسی ارائه دهند. بدیهی است با عنایت به اینکه کارآمدی به مانند روزآمدی از ارکان اساسی نظام سیاسی است، لذا فقیهان می‌بایست به صورت روزآمد، نظریات گذشته را ترمیم و تکمیل کرده و ضمن رفع نواقص آن، گونه مطلوب از نظام سیاسی را بر اساس آموزه‌های فقهی و روش اجتهاد ارائه نمایند:

«نظام‌سازی یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این تمام شد. نظام‌سازی یک امر جاری است، روزبه‌روز بایستی تکمیل شود، این جزو متمم نظام‌سازی است. اینکه ما می‌گوییم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی‌مان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی‌مان را ضایع کنیم، نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است (همان).

نمودار عرصه‌های توسعه قلمرو فقه سیاسی



نتیجه‌گیری

با عنایت به اینکه فقه سیاسی به مثابه گرایش بین‌رشته‌ای، مرتبط با دانش‌های فقه و سیاست، بمانند سایر دانش‌ها و گرایش‌های معرفتی، در راستای حل مشکلات نظری و عملی مردم و جامعه، ایجاد شده و متناسب با سطح مسائل، موضوعات، پرسش‌ها و نیازهای جامعه، توسعه می‌یابد، لذا تأکید بر عدم توسعه در قلمرویی که فقه سیاسی در زمان‌های گذشته داشت (محدود به پاسخ به نیازهای فردی مؤمنان بوده و از استنباط محدوده احکام فرعی، فراتر نمی‌رفت و بالطبع پرسش‌های روزآمد جامعه را پاسخ نمی‌گفت)، امری مطلوب بشمار نمی‌آید، بلکه شایسته است قلمرو آن به تناسب سطح نیازها، شرایط و کارکردها، توسعه یافته و به گونه کارآمد و فراگیر، پرسش‌های زمانه خویش را پاسخ گفته و به مثابه نرم‌افزار اداره دینی و کارآمد نظام سیاسی، نه فقط مسائل زمانه خویش را پاسخ بگوید و رفتارهای حاکمان و کارگزاران نظام اسلامی را به محک استناد به آموزه‌های دینی، قرار دهد، بلکه نظریه‌های سیاسی دینی در این خصوص، اداره مطلوب نظام سیاسی را ارائه کرده و نظام اسلامی را به سوی تمدن نوین اسلامی، رهنمون شود. طبیعی است دیدگاه‌های آیه‌الله خامنه‌ای در گستره قلمرو فقه سیاسی را نمی‌بایست فقط در محدوده تحول این گرایش فقهی و تبدیل آن به دانشی فراگیر و کاربردی ارزیابی کرد، بلکه با عنایت به تأثیرگذاری این گرایش معرفتی در جامعه، می‌توان تحول در آن را زمینه‌ساز بهبود مبانی نظری و عملی حکومت اسلامی، حل مشکلات نظام اسلامی و تضمین کارآمدی آن بشمار آورد.

یادداشت‌ها

۱. «فقه ما در طول سال‌های متمادی گذشته بیشتر متوجه بوده به فهم اسلام به‌عنوان عمل یک فرد، به‌عنوان وظیفه یک فرد، نه فهم اسلام به‌عنوان یک نظام اجتماعی».
۲. «فکر جدایی دین و سیاست، به‌عنوان یک آفت، بکلی ریشه‌کن نشده است. متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند، حداکثر اینکه با هم مخالفتی نداشته باشند! اما اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است».

۳. «فقهی بود که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود».

۴. «بعد دیگر، سعه و فراگیری مسائل زندگی است؛ یعنی ما باید به بعضی از ابواب (آن هم ابواب دارای اهمیت فردی، نه اهمیت اجتماعی) اکتفا نکنیم؛ مثلاً ابواب طهارت. تعداد کتبی که در باب طهارت نوشته شده چقدر است؟ تعداد کتبی که در باب جهاد یا در باب قضا یا در باب حدود و دیات نوشته شده چقدر است؟ آن اولی بیش از این دومی است. بعضی از کتب دوره‌ایی ما، حتی کتاب جهاد را ندارد. مثلاً صاحب «حدائق» و بسیاری از فقهای دیگر، لازم ندانستند جهاد را که یکی از اصول اسلام و شریعت است، بحث کنند. عده‌ایی هم که بحث کردند، خیلی مختصر بحث کردند. ما باید به فقه وسعت بدهیم؛ یعنی فقه ما باید از لحاظ سعه سطح فقاقت پیشرفت کند و همه مسائل زندگی را شامل بشود. این فروع هر کدام نقشی در زندگی جامعه دارند. پس فقه بایستی گسترش پیدا کند».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۷ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۳. ایزدهی، سیدسجاد، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۴. -----، «ماهیت فقه سیاسی»، فصلنامه علمی - پژوهشی حقوق اسلامی، ش ۴۴، ۱۳۹۴.
۵. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۸۱/۹/۲۵.
۶. -----، بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.
۷. -----، بیانات در جمع علما و مدرسان و فضلالی حوزه علمیه قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی (عج)، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۸. -----، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.
۹. -----، بیانات در دیدار با جامعه اسلامی هیأت علمی دانشگاه ملی ایران، ۱۳۶۱/۲/۷.
۱۰. -----، بیانات در دیدار با جمعی از علما و روحانیون و طلاب، ۱۳۶۶/۱/۶.
۱۱. -----، بیانات در دیدار با روحانیت زنجان، ۱۳۶۴/۸/۲۹.

۱۲. ----- بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳/۹/۱۳۷۴.
۱۳. ----- بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۹/۷/۱۳۸۹.
۱۴. ----- بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان، ۱۵/۴/۱۳۸۳.
۱۵. ----- بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی ؛، ۱۴/۳/۱۳۸۲.
۱۶. ----- بیانات در مصاحبه روزنامه کیهان پیرامون مسأله اجتهاد، ۴/۱۰/۱۳۶۱.
۱۷. ----- جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران در مسجد دانشگاه،
۱۳۶۴/۰۹/۱۳
۱۸. ----- بیانات در دیدار با برادران و خواهران طلبه حوزه علمیه اراک، ۷/۹/۱۳۶۴.
۱۹. ----- سخنرانی در سالگرد رحلت امام خمینی ؛، ۱۴/۳/۱۳۷۶.
۲۰. ----- سخنرانی در آغاز درس خارج فقه، ۳۱/۶/۱۳۷۰.
۲۱. ----- سخنرانی در تاریخ، ۱۴/۱۱/۱۳۶۷.
۲۲. ----- سخنرانی در جمع طلاب مشهد در دانشگاه رضوی 7، ۴/۱/۱۳۶۵.
۲۳. ----- سخنرانی در جمع علمای افغانستان، ۲۳/۷/۱۳۷۱.
۲۴. ----- سخنرانی در دیدار با طلاب علوم دینی مدرسه فیضیه قم، ۱۱/۹/۶۶.
۲۵. ----- سخنرانی در دیدار مسؤولین فرهنگی آستان قدس رضوی 7 هیأت
تحریریه روزنامه قدس، ۲/۱/۱۳۶۸.
۲۶. ----- سخنرانی در آغاز درس خارج، ۲/۱۱/۸۰.
۲۷. صدر، سید محمد باقر، همراه با تحول و اجتهاد، همراه با تحول و اجتهاد، ترجمه اکبر ثبوت
و دیگران، تهران: انتشارات روزبه، ۱۳۵۹.
۲۸. عبدالرازق، علی، اسلام و مبانی قدرت، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۰.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶.
۳۰. فارابی، ابونصر محمد، احصاء العلوم، تصحیح محمد عثمان امین، مصر: مطبعة السعادة، ۱۹۳۱ق.
۳۱. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.